

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریتنده: مناف فلکی فر

۰۷ اکتوبر ۲۰۲۰

درسهای از یک جنایت وحشیانه!

جنایت ننگین اخیر جمهوری اسلامی در اعدام وحشیانه نوید افکاری، جوان کارگر و کشتی گیر قهرمان و مردمی، به اتهام واهی قتل یکی از مزدوران امنیتی رژیم، موج بزرگی از خشم و نفرت تمام انسان های آزادیخواه و افکار عمومی در سراسر جهان را به دنبال آورد. این جنایت وحشیانه که یکبار دیگر چهره تبهکار و ماهیت ضد خلقی دیکتاتوری حاکم را به عینه به نمایش گذارد، برغم آن صورت گرفت که هزاران هزار تن از مردم در ایران و خارج از کشور، از طریق کانال های مجازی، اعتراض خویش نسبت به صدور حکم اعدام برای نوید افکاری را بیان کرده و خواستار لغو این حکم وحشیانه که کمترین پایه حقوقی و واقعی هم نداشت، گشتند. اما دیکتاتوری حاکم، بدون توجه به حجم کم سابقه مخالفت افکار عمومی داخل و خارج با این جنایت از قبل برنامه ریزی شده بیدادگاه های خود، نوید افکاری را به چوبه دار سپرد. این جنایت گرچه با توهم نمایش قدرت و قدر قدرتی نظام، توسط دژخیمان حاکم به اجرا گذارده شد اما در همان حال عمق هراس سردمداران جمهوری اسلامی از توده های مبارز و انقلابی ایران را به روشنی به نمایش گذارد. این ترس چنان بود که آن ها در وحشت از خشم توده ها حتی اجازه دفن آزادانه نوید افکاری را به خانواده داغدار و مردم دلسوخته ندادند. به این دلیل جسد شکنجه شده این کارگر قهرمان شبانه به خاک سپرده شد. جنایتکاران دست اندر کار جمهوری اسلامی با بیشرمی تمام این واقعیت که نوید را به خاطر مخالفت سیاسی با دیکتاتوری حاکم اعدام نمودند را انکار کرده و حکم اعدام را ناشی از اجبار سیستم به اجرای "قصاص" از سوی خانواده قربانی مزدور خویش جا زدند.

نوید، جوانی آگاه و یک کارگر سخت کوش و زحمت کش گچ کار و در همان حال قهرمان کشتی بود که در آخرین پیکار نابرابر زندگی کوتاه خویش در بیدادگاه جمهوری اسلامی با شجاعت تمام به صحنه رفت؛ با بیانی شیوا و دلیرانه دستگاه قضا و سیستم انگیزاسیون قرون وسطائی جلادان حاکم بر سرزمین ما را افشاء و پوچ بودن تمام به اصطلاح دلایل و مدارک علنی نشده پرونده سازی آن ها علیه خویش و برادرانش را برای هر ناظر بی طرف و جویای حقیقت ثابت کرد. سرانجام بدنبال اعدام وحشیانه نوید، این حقیقت که خودش با شجاعت در قالب یک جمله به قاضی مزدور پرونده عنوان کرده بود آشکار شد که: جلادان جمهوری اسلامی، نه به دنبال حقیقت بلکه به دنبال "گردنی برای طناب دارشان" می گردند. نوید افکاری با سخنان افشاگرانه خود و با مرگ خویش لکه ننگ بزرگ دیگری را بر پیشانی جمهوری اسلامی حک نمود. چرا که انبوه شواهد موجود در پرونده نوید ثابت می کرد که او نه به دلیل قتل که هیچگاه

مرتکب نشده بود، بلکه به خاطر شرکت در تظاهرات گرسنگان علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی است که از طرف بیدادگاه های قرون وسطانی حکومت، متهم به "محاربه و فساد فی الارض" و "تشکیل یک گروه معاند ضد نظام" شده و به اعدام محکوم گشته است. خود این اتهامات بیانگر آن است که در ورای فرمان قتل او توسط قوه قضائیه، نه اسناد و شواهد محکمه پسند بلکه اراده سیاسی یک رژیم دیکتاتور وابسته و جنایتکار نهفته است که با شکنجه تا حد مرگ و سپس صادر کردن فرمان قتل این کارگر جوان، پیامی به جامعه می فرستد با این مضمون که مبارزه و مقاومت و قیام علیه استثمارگران خونخوار و غارتگر حاکم به فرجامی جز چوبه دار و شکنجه ختم نخواهد شد. این پیام در شرایطی توسط رژیم مدافع سرمایه داران وابسته و رذل حاکم به جامعه فرستاده می شود، که در سراسر جامعه شاهد تشدید تضادهای طبقاتی و صف آرائی فزاینده کارگران محروم ایران علیه سرمایه داران حاکم و فجایعی می باشیم که سلطه سرمایه های امپریالیستی در تمام عرصه های زندگی توده ها بر جای گذارده است. دقیقاً این تضادهاست که زمینه های مادی قیام های اجتناب ناپذیر علیه استثمار و وحشیانه کارگران توسط سرمایه داران در محیط های کار، علیه بیکاری و گرانی و گرسنگی محرومان، علیه عدم دریافت حقوق بخور و نمیر، علیه زن ستیزی و خفقان و ... را به وجود آورده است؛ و همین تضادهای موجود است که شعله های خشم کارگران و توده های به جان آمده را در همه جا علیه کلیت نظام ستمگرانه حاکم بر افروخته و به زبانه های سوزان تبدیل نموده است. حاکمیت سرمایه داری وابسته و سلطه امپریالیسم بر تمام شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ماست که تضاد عمیقی را بین کارگران و زحمتکشان و تمام توده های دربند ایران موجب گشته است. درست به دلیل چنین تضادی است که در مواجهه با آن، شکنجه و زندان و اعدام و در هم شکستن قهر آمیز هر گونه مخالفتی به اصلی ترین واکنش طبقه حاکم برای به زعم خود کنترل طغیان و شورش استثمارشدگان تبدیل شده است. اما در مواجهه با روند تکاملی تاریخ و در قیاس با اراده توده ها، در طول تاریخ بارها و بارها عقیم بودن این واکنش در جریان جنبش توده های تحت ستم و تجربه سقوط ناگزیر ببرهای کاغذی ای حتی وحشی تر از جمهوری اسلامی به اثبات رسیده است.

در گیر و دار رویدادهای مربوط به اعدام نوید افکاری، این کارگر زحمتکش، سردمداران جمهوری اسلامی گرچه کوشیدند تا با ارتکاب به جنایتی توصیف ناپذیر، آن هم در شرایط بحران گریبان گیر رژیم شان، با نمایش به اصطلاح قدر قدرتی حکومت در مقابل توده های به پا خاسته، به اصطلاح میخ خود را به زمین بکوبند و فضای خفقان بار حاکم بر جامعه را خفقان بارتر کنند، اما همبستگی بی سابقه مردم آگاه ایران چه در داخل و چه در خارج با خانواده نوید، صدای هلهله های انتقام جویانه مادرانی که در همبستگی با مادر داغدار او در مقابل خانه نوید تجمع کردند و یاد فرزند قهرمان خود را پاس داشتند، دیوار نویسی های گسترده ای که در نقاط مختلف در آن ها فریاد مرگ و نابودی جمهوری اسلامی سر داده شدند، همه و همه نشانه هائی بودند که نوید شکست خفت بار قصابان حاکم در پیشبرد نقشه شان را به گوش همگان رساند. جمهوری اسلامی امروز در چنان ناامیدی و شرایط استیصال قرار گرفته است که با ارتکاب به این جنایت، کاری کرد که خودش با دستان کثیف خویش حتی سازشکارترین نیروهای سیاسی مخالف را با شعار "آتش جواب آتش" و "زنده باد ترورهای سرخ" در این برهه در مقابل موجودیت پوسیده رژیم حاکم به صف نمود!

تجربه اعدام این کارگر جوان، جدا از جنبه های تراژیک و دردناک جنایت انجام شده، درس های بزرگی برای جنبش آزادیخواهانه کارگران و توده های تحت ستم ایران دارد؛ جنبشی که برغم جراحات وحشتناکی که چهل و یکسال حکومت ظلم و سرکوب سرمایه داران حاکم بر ایران و امپریالیست های حامی آنان از طریق جمهوری اسلامی بر آن وارد کرده، همچنان مصمم و مقاوم برای به پائین کشیدن تمامی این دم و دستگاه ضد خلقی و مجازات گردانندگان و عاملان آن می کوشد و پژواک فریاد های "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور" و "وای بروزی که مسلح

شویم" در جریان سه قیام بزرگ توده ای در یک دهه اخیر، که زمین را در زیر پای این رژیم و تمامی حامیان آن به لرزه درآورده است، اثبات گر این واقعیت می باشد. این قیام ها یک بار دیگر این تجربه را به جای گذاشتند که بدون توسل به مبارزه مسلحانه، رهائی از شر جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی میسر نمی باشد.

یکی از درس های مهم اعدام نوید افکاری عبارت از این است که گرچه باید در هر عرصه ای و با به کارگیری هر شکل ممکن از جمله با براه انداختن کمپین های مجازی و آگاه کننده علیه احکام اعدام رژیم (همان طور که در رابطه با اعدام نوید افکاری شاهدش بودیم) علیه دشمن مبارزه کرد، و به طور کلی، اشکال مبارزه با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی محدودیتی نمی شناسند - چرا که عرصه های ستمگری جمهوری اسلامی نیز بی شمارند - اما واقعیت نشان می دهد که با صرف "طوفان تیوتری" و اشکال مسالمت آمیز مبارزه نمی توان جلوی جنایت پیشگی رژیمی را گرفت که بقای حاکمیتش مستلزم اعمال سیستماتیک زور و قهر عریان می باشد و کمترین منافذ ابراز مخالفت سیاسی در جامعه را بسته و آن را با زندان و شکنجه و قهر ضد انقلابی پاسخ می دهد. در نتیجه این اشتباه جبران ناپذیری ست که نیروهای مبارز مخالف رژیم فکر کنند که در ایران تحت سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری زائیده آن، محو خشونت طبقه حاکم با صرف تجمع نیروی مجازی و از کانال های مسالمت آمیز امکان پذیر است. اعدام دردناک نوید افکاری، عقیم بودن شیوه های کار آرام سیاسی و سرمایه گذاری اصلاح طلبان و سازشکاران روی این ابزارها را یکبار دیگر با برجستگی ثابت کرد.

این واقعیت که تحقق امر بسیج و سازماندهی توده ها و برآوردن مطالبات آنان و از بین بردن خشونت ضد انقلابی نظیر اعدام نوید افکاری از طریق شیوه های مسالمت آمیز امکان پذیر نیست را می توان در اظهار نظرهای گسترده در افکار عمومی و فضای مجازی و در عبارات کنایه آمیز به نیروهای سازشکار نظیر "بین ما و آن ها، فرق بسیار بود، ما توفان به پا می کردیم، مجازی! آن ها اعدام می کردند، حقیقی!" و یا در دیوارنویسی هائی مانند "نوید افکاری را اعدام کردید، منتظر انتقام جوانان باشید!" مشاهده کرد.

جنایت رژیم در اعدام نوید افکاری همچنین یکبار دیگر دست خدمتگزاران فکری گردانندگان نظام دار و شکنجه جمهوری اسلامی را نیز رو کرد که ظاهراً در هیات مخالف رژیم و خشونت سازمان یافته آن، ولی در عمل به نفع استمرار بقای حکومت، موضع گیری و حرکت می کنند. همان هائی که هر بار که اعتراضات قهر آمیز توده های به جان آمده جامعه را فرا می گیرد، قلم برداشته و با عوام فریبی نسبت به عواقب "انتقام" و "چرخه خشونت" در جامعه (البته هر جا که توده ها ناگزیر به قهر دست می زنند) اظهار نگرانی می کنند و از مزایای "نافرمانی مدنی" و "اصلاحات" سخن می گویند؛ اما به قول آن ضرب المثل معروف کک شان هم نمی گزد زمانی که می بینند چگونه دستگاه انگیزاسیون دیکتاتوری حاکم، به طور روزمره و بدون احساس هیچ گونه دغدغه ای در اعمال زور و خشونت، جوانان این سرزمین را به خاطر اعتراض به فقر و گرانی و گرسنگی و بیکاری و فقدان کمترین آزادی ها، دستگیر، سربسته و یا در زیر شکنجه له کرده و سپس به چوبه های دار و جوخه های اعدام می سپارد. چرا که از نظر این مروجان دروغ و گمراهی این رفتار ناشی از طبیعت و حق حاکمان است. در مقابل به زعم آنان این وظیفه مخالفین است که باید از مقابله به مثل در مقابل قهر ضد انقلابی و دست زدن به خشونت، خویشتن داری کنند و گر نه با القاب "خشونت طلب" و "توتالیتار" مزین خواهند شد. در قتل نوید افکاری این گروه نیز که اتفاقاً یکی از خصایص مشترک شان وابستگی های نهان و پنهان به نظام استثمارگر حاکم برای حفظ منافع شان است، زبان در کام کشیده و برغم انفجار نفرت کم سابقه مردم نسبت به اعدام نوید افکاری و جنایاتی نظیر آن از محکوم کردن منشاء ضد خلقی اعمال زور و خشونت در جامعه، علیه کارگران، زنان، جوانان، خیل گرسنگان، کودکان کار، بی خانمانان و قبر

خوابان، مالباختگان، اقلیت های ملی و مذهبی و کلا علیه هر گونه ندای آزادی خواهانه و حق طلبانه، خودداری می کنند. اعدام وحشیانه نوید افکاری، تاکتیک اشک تمساح ریختن های اصلاح طلبان منفور حکومتی و همپالگی های غیر حکومتی شان علیه جنبش اعتراضی توده ها را نیز بار دیگر افشاء کرد.

بالاخره آن که اعدام نوید افکاری، مثال عینی دیگری در تائید قانونبندی های مبارزاتی جاری در جامعه تحت سلطه ما ارائه می دهد؛ قانونبندی ای که سال ها پیش توسط بنیانگذاران کبیر چریکهای فدائی خلق ایران و پس از مطالعات گسترده کشف و جمع بندی شد و به طور فشرده در قالب تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک در اختیار مبارزین و نیروهای روشنفکر قرار گرفت. مطابق این تئوری و همان طور که تجربه حکومت های شاه و جمهوری اسلامی نشان داده، رو بنای سیاسی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران، به دلیل سلطه امپریالیسم نمی تواند جز یک دیکتاتوری مطلق العنان باشد که برای حفظ سیستم موجود مجبور به سد کردن تمام منافذ سیاسی و مسالمت آمیز مبارزه بوده و هیچ گونه مخالفتی را بر نمی تابد. در چنین مناسباتی امر مبارزه و بسیج طبقه کارگر و توده ها برای سازمان دادن انقلاب اجتماعی همواره با یک سد عظیم دیکتاتوری مواجه بوده و برای برداشتن چنین سدی، راهی جز تبدیل سلاح انتقاد به انتقاد با سلاح در مقابل روشنفکران قرار ندارد. امر انقلاب و تحقق نظام دمکراتیکی که "نان و کار و مسکن و آزادی و استقلال" از امپریالیسم و سرمایه داری در آن تضمین شده باشد، تنها از طریق مبارزه مسلحانه توده ای می گذرد. به همین خاطر است که جبر شرایط در جامعه تحت سلطه ما در مقابل تمام جوانان آگاه و انقلابی و نیروهای مبارز و کمونیست که خواهان در هم شکستن دیکتاتوری، برافتادن استثمار و بی حقوقی، محور زشتی های جامعه سرمایه داری همچون بیکاری و گرسنگی و زن ستیزی و کارتن خوابی و کودکان کار و می باشند هیچ راهی جز مبارزت به "تشکل، تسلیح، اتحاد مبارزه پیروزی" باقی نگذاشته است. تنها یک توده مسلح قادر به برانداختن دستگاه ظلم و زور جمهوری اسلامی بوده و شایسته آزادی ست. توده مسلحی که راه برانداختن دشمنان خود را یافته و آزادی خویش را در جریان سازماندهی یک جنگ توده ای طولانی علیه طبقه حاکم و ماشین سرکوب آن بدست خواهد آورد. این اصل در شرایط حاکمیت جهنمی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی هر روز با فاکت های جدیدی خود را به اثبات می رساند. جمهوری اسلامی با اعدام نوید افکاری بار دیگر پیمودن چنین راه و سرنوشتی را، هم به جنبش اعتراضی توده ها و هم به موجودیت پوسیده خود تحمیل کرده است.

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۵۴ ، شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۹